

گاه‌شماری جنبش مشروطیت ایران

عبدالله عطایی*

از میانهٔ قرن نوزدهم میلادی، گسترش ارتباط میان ایران و کشورهای غربی، اندیشهٔ اصلاح را در سرنخبران ایرانی پرورانده بود و اقدامات بزرگانی چون قائم مقام، امیرکبیر، و سپهسالار باب تغییرات نوگرایانه را در ایران باز کرده بود. بسیاری از کسانی که در مراحل مختلف انقلاب مشروطه از محدودکردن سلطنت حمایت می‌کردند نخبگانی بودند که دورانی را در کشورهای غربی گذرانده، از آن الگوبرداری کرده بودند.

اصول مترقی و واژه‌های مدرنی همچون «قانون اساسی»، «سلطنت مشروطه» و «عدالتخانه» برآمده از آثار متجددانی چون میرزا ملکم خان، آقا خان کرمانی و فتح علی آخوندزاده بود که سال‌های بسیاری در خارج از ایران گذرانده و به دنبال راه‌هایی برای ایجاد تحول در ایران بودند.

از سویی، امثال آخوندزاده، راه حلّ عقب‌ماندگی ایران را پیگیری اصول سکولاریسم و کناره‌گیری از سنت و دین می‌دانستند و از سوی دیگر، تجدّدخواهانی مانند طالب‌اف و مستشارالدوله ایجاد تغییرات در چارچوب دین را ممکن دانسته، به دنبال راهی برای توجیه اصلاحات در بستر اسلام بودند.

اما اولین مقدمهٔ جنبش مشروطه‌خواهی ایران را شاید بتوان «جنبش تنباکو» (۱۲۷۵ خورشیدی/۱۷۹۶ میلادی) دانست. مخالفت با واگذاری امتیاز تجارت تنباکو به بیگانگان زمینه‌ای شد تا برای نخستین بار تجدّدخواهان و روحانیون با همراهی مردم

* عضو هیئت علمی دانشگاه بوعلی سینا - همدان (ایران).

در برابر استبداد داخلی و استعمار خارجی قیام کنند؛ ائتلافی که به شکلی دیگر و حدود یک دهه بعد در برهه‌های از «جنبش مشروطه» مجدداً بارز گشت.

نظام مالیاتی و نارضایی تجار

در سال‌های آغازین قرن بیستم میلادی، خزانه دربار قاجار خالی‌تر از همیشه بود. بدون پول، دولت مرکزی توانایی لازم برای برخورد با ناآرامی‌های محلی در گوشه و کنار کشور را نداشت. در فاصله سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۲ میلادی ایران جمعاً مبلغی معادل ۳ میلیون پوند از روسیه (در قالب دو وام) استقراض کرده بود بدون آن‌که تغییری در شرایط نابسامان اقتصادی کشور نمایان شود.

انتخاب مسیونوز بلژیکی به وزارت کل گمرکات شاید تنها گام نسبتاً موفق در راستای اصلاحات اقتصادی بود که در فاصله حدود ۵ سال درآمدهای مالیاتی دولت ایران را حدوداً سه برابر کرد، درآمدی که موجب نارضایی بسیاری از تجار و بازاریان گردید و کوتاه زمانی بعد گریبان شاه قاجار را گرفت.

نارضایی که از مدت‌ها پیش جریان داشت شدت گرفت. انجمن‌هایی در تهران و شهرستان‌ها تشکیل شد و شبنامه‌هایی انتشار یافت. میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم از صدارت معزول و عین‌الدوله به جای وی منصوب شد.

تجار تهران از مسیونوز و سعدالدوله وزیر تجارت شکایت کردند که بیشتر از آنچه تعرفه گمرکی است می‌ستانند. سعدالدوله شکایت را به عین‌الدوله رسانید اما وی جواب تندی به تجار فرستاد.

در اسفند ۱۲۸۳ خورشیدی عکسی از رئیس گمرکات ایران، مسیونوز بلژیکی، منتشر شد که در آن عبا و عمامه بر تن کرده بود. اعتراض‌ها بالا گرفت. روحانیون اقدام نوز را توهین‌آمیز خوانده، خواستار استعفای او شدند.

پیمان دو مجتهد؛ شاه در فرنگ

احمد کسروی، از مهم‌ترین تاریخ‌نگاران مشروطه می‌نویسد:

”همراهی میان دو سید (بهبهانی و طباطبایی) در روزهای نخست سال ۱۲۸۴ خورشیدی بوده و آغاز جنبش مشروطه را از آن روز باید شمرد.“

آن همراهی که کسروی از آن یاد می‌کند، موافقت دو مجتهد برجسته تهران در آن دوران یعنی سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی برای مقابله با سیاست‌های حکومت و پیوستن به صف مخالفان، به ویژه تجار و بازاریان، بود. اساساً در ماه‌های اول سال ۱۲۸۴ خورشیدی در پایتخت به جز بست‌نشینی چند روزه تجار که شکایت‌شان از مسیونوز به جایی نرسیده بود، حادثه مهمی رخ نداد. اما در شهرهای دیگر ایران به ویژه شیراز و کرمان نارضایی‌ها ادامه داشت. در این بین مظفرالدین شاه برای بار سوم به سفر فرنگ رفت و چهار ماه در کشور نبود. محمد علی میرزا ولیعهد از تبریز به تهران آمد و نایب‌السلطنه شد. او به تجار متحصن در حضرت عبدالعظیم پیغام داد که به محض بازگشت شاه از فرنگ مسیونوز عزل می‌شود؛ و تجار به تحسن خود پایان دادند. در غیاب شاه، عین‌الدوله صدر اعظم، برای ارباب مردم و فروشنانندن آشوب‌ها، عده‌ای را توقیف کرد. بنا به برخی روایت‌ها شمار بازداشت‌شدگان در این چند ماه از هزار نفر گذشت.

بانک روس و قضیه گورستان

اگرچه در آغاز پاییز ۱۲۸۴ خورشیدی موضوع شلوغی‌های شهرستان‌ها، به ویژه کرمان، دوباره حکومت را با بحران روبه‌رو کرده بود، اما دو واقعه دیگر در پایتخت به مخالفت مردم ابعاد تازه‌ای بخشید: اول ماجرای ساختمان بانک روس و گورستان «مدرسه چال» و بعد فلک شدن تجار قند.

بانک استقراضی روس، مدرسه مخروبه و قبرستان کهنه‌ای را نزدیک امامزاده سید ولی خرید. اجازه خرید از طرف شیخ فضل الله نوری صادر شده بود. اما طباطبایی با فروش قبرستان مخالفت کرد. وقتی خبر رسید که استخوان‌های زنی در هنگام کار روس‌ها پیدا شده و آن را به چاهی ریخته‌اند، جنجال بزرگی برپا شد. به تحریک علما انبوهی از مردم به آنجا ریختند و ساختمان با خاک یکسان شد. از سوی دیگر به علت جنگ روسیه و ژاپن واردات قند کاهش یافت و قیمت قند بالا رفت. در نیمه دوم آذرماه علاءالدوله، حاکم تهران، شماری از تجار را احضار کرد و

از سید هاشم قندی خواست که تعهد بدهد قند را به قیمت سابق بفروشد. چون او زیر بار نرفت، با دو پسرانش و چند تن دیگر به فلک بسته شدند.

در اعتراض به این اقدام بازار تهران تعطیل شد. تجار نزد علما رفتند و عزل علاءالدوله را خواستار شدند. سعدالدوله وزیر تجارت در اعتراض به بد رفتاری با تجار از کار خود کناره‌گیری کرد.

فلک کردن تجار و تحصن

در اواخر آذر ۱۲۸۴ خورشید، در پی فلک شدن تجار قند، جمع کثیری از علما و تجار در مسجد شاه اجتماع کردند. سید جمال واعظ به توصیه سید ابوالقاسم امام جمعه به منبر رفت، ولی در حین ایراد نطق مورد اعتراض امام جمعه قرار گرفت. فرآشان او را کتک زدند و از منبر پایین آوردند و مجلس به هم خورد.

در سراسر کشور مردم و علما بر عین‌الدوله قیام کردند. شدت عمل عین‌الدوله مردم را جری‌تر کرد. آشوب بر ضد دولت بالا گرفت و سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی تصمیم به تحصن گرفتند. چند هزار نفر (۲ تا ۱۰ هزار به روایات مختلف) در حضرت عبدالعظیم بست‌نشستند.

مظفرالدین شاه به بست‌نشینان پیام داد که خواست‌های خود را اعلام کنند. مردم خواسته‌ها را با واسطه سفیر عثمانی به دست شاه رساندند. برخی از این خواسته‌ها عبارت بودند از:

۱. تنبیه و یا بیرون کردن عسکر گاریچی از قم (که به بد رفتاری با طلبه مشهور بود).
۲. بنیاد «عدالتخانه» در همه جای ایران.
۳. برداشتن مسیونوز بلژیکی از گمرک و مالیه.
۴. برداشتن علاءالدوله از حکمرانی تهران.

شاه ضمن موافقت، امیر بهادر جنگ را با کالسکه سلطنتی به شهر ری فرستاد تا علما را باز آوردند. اندکی بعد علاءالدوله حاکم تهران از سمت خود عزل شد. در روز ۲۰ دی ۱۲۸۴ خورشیدی دستخط تأسیس «عدالتخانه» از طرف مظفرالدین شاه صادر شد و دو روز بعد علما به بست‌نشینی خود پایان دادند.

عدالتخانه می خواهیم

از زمستان ۱۲۸۴ خورشیدی تا ماه‌های اوّل بهار ۱۲۸۵ خورشیدی حادثه‌ای جز برخی نارضایی‌های پراکنده، به ویژه در مشهد، رخ نداد و خواسته‌های تحصّن‌کنندگان با وجود موافقت شاه همچنان معطل مانده بود.

در ۱۵ اردیبهشت ۱۲۸۵ خورشیدی سید محمد طباطبایی نامه‌هایی به عین‌الدوله، صدر اعظم، و به شاه نوشت تا به آنها وعده‌های عمل نکرده‌شان را یادآوری کند. اما در نامه‌ای که به باور بسیاری نوشته خود عین‌الدوله بود نه مظفرالدین شاه، با مجتهد تهران به سردی برخورد شد.

چندی بعد عین‌الدوله دستور داد که هرکس سه ساعت از شب گذشته در خیابان باشد دستگیر شود و به گفته کسروی «برای این که چشم‌های دیگران را بترساند» شامگاه ۲۵ خرداد ۱۲۸۵ خورشیدی تعدادی از منتقدان سرشناس از جمله میرزا حسن رشديه (بنیان‌گذار دبستان) و مجدالاسلام کرمانی (از پرکارترین روزنامه‌نگاران عصر مشروطه) را دستگیر و تبعید کرد. پیش از رسیدن تابستان، در مراسم روزهای درگذشت دختر گرامی پیامبر اسلام (ص)، طباطبایی نطقی کرد که در نوع خود اهمیت زیادی داشت. او گفت: «ما تنها عدالتخانه می خواهیم... مجلسی که جمعی در آن باشند و به درد مردم و رعیت برسند».

معطل ماندن خواسته‌ها نارضایی روزافزون مردم را در پی داشت که در تیرماه ۱۲۸۵ خورشیدی به اوج خود رسید و حکومت قاجار را وادار به پذیرش مشروطه‌شدن سلطنت مطلقه کرد.

غوغای کشته شدن طلبه

شورش بر ضد عین‌الدوله صدر اعظم در شهرهای بزرگ اوج گرفت. تبریز یکپارچه به هیجان آمد. خواست مردم عزل عین‌الدوله و برقراری مشروطیت بود. شمار انجمن‌های سری مخالف حکومت افزایش یافت و عموم مردم خواستار مشروطیت شدند. عین‌الدوله عده‌ای از رجال را تبعید کرد و دستور دستگیری شیخ محمد واعظ را صادر نمود.

در ۲۰ تیر ۱۲۸۵ خورشیدی، شیخ محمد واعظ که هر روز در محله سرپوکل تهران منبر می‌رفت دستگیر شد، ولی مردم به رهبری سید عبدالله بهبهانی او را از چنگ قزاقان بیرون آوردند. کار به تیراندازی کشید و یکی از طلاب به نام سید عبدالحمید کشته شد. به سبب کشته شدن سید عبدالحمید بازار تهران تعطیل شد. هزاران نفر در مسجد شاه گردآمدند. محمد ولی خان تنکابنی حاکم تهران مسجد را محاصره کرد و مانع خروج مردم شد تا وارد خیابان‌ها نشوند. مردم از مسجد بیرون ریختند. تیراندازی آغاز شد و یکصد نفر کشته و زخمی شدند.

علما در اعتراض به کشتار تهران خواستار خروج از ایران و رفتن به عتبات شدند. عین‌الدوله گفت راه باز است. در روز ۲۴ تیر ۱۲۸۵ خورشیدی علما عازم قم شدند و بنا به روایت‌های معاصر حدود دو هزار تن از بازرگانان و اصناف و روحانیون به آنان پیوستند.

صدور فرمان مشروطه

سید عبدالله بهبهانی پیش از عزیمت به قم، در نامه‌ای به سفارت بریتانیا خواستار حمایت از مشروطه‌طلبان شد و از سفیر خواست که خواست مردم را به اطلاع شاه برساند. سه روز پیش از عزیمت علما به قم، اولین دسته مردم در باغ سفارت بریتانیا تحصن کردند و همه روزه بر شمار بست‌نشینان افزوده می‌شد.

گران‌دانا، شارژ دافر بریتانیا، اولین خواسته‌های بست‌نشینان را به شاه منتقل کرد. این خواسته‌ها عبارت بود از: بازگشت علما به تهران، عزل عین‌الدوله، تشکیل مجلس شورای ملی، قصاص قاتلان سید عبدالحمید، بازگردانیدن تبعیدشدگان به تهران. با افزایش فشارها بر حکومت، در روز ۷ مرداد ۱۲۸۵ خورشیدی عین‌الدوله صدر اعظم از کار برکنار شد. با برکناری عین‌الدوله برخی از بست‌نشینان قصد ترک سفارت را داشتند که با مخالفت رهبران مواجه شدند و بست‌نشینی ادامه پیدا کرد.

شاه خواست متحصنان را پذیرفت. فرمان مشروطیت صادر شد، اما مشروطه‌خواهان نخستین فرمان مظفرالدین شاه را مبهم دانستند و نپذیرفتند تا این‌که پنج روز بعد، یکشنبه ۱۳ مرداد ۱۲۸۵ خورشیدی، به گزارش کسروی و پس از گفت‌وگوی تجار و

سران جنبش با صدر اعظم مشیرالدوله، اجازه تشکیل «مجلس شورای ملی» از سوی شاه صادر شد.

مشروطه اول

در ۱۵ مهر ۱۲۸۵ خورشیدی مجلس اول در تهران و انجمن تبریز گشوده شدند تا جنبش مشروطه به یکی از مهمترین خواسته‌های خود برسد.

در ۹ دی ۱۲۸۵ خورشیدی قانون اساسی که در واقع نظامنامه مجلس شورای ملی بود به تصویب رسید. مظفرالدین شاه قاجار آن را امضا کرد و چند روز بعد به تاریخ ۱۸ دی و پس از ۱۱ سال حکومت بر ممالک محروسه ایران درگذشت.

در ۲۹ دی ۱۲۸۵ خورشیدی محمد علی شاه که پیشتر از تبریز به تهران آمده بود به جای پدر بر تخت نشست و از همان آغاز با دعوت نکردن از اکثر نمایندگان مجلس برای مراسم تاج‌گذاری مخالفت خود را با مشروطیت آشکار کرد.

در ۷ اردیبهشت ۱۲۸۶ خورشیدی مردم تبریز در اعتراض به شیخ فضل الله نوری و پیشنهاد او برای تجدیدنظر در قانون اساسی دست به اعتصاب عمومی زدند. درست در همین زمان در تهران، روزنامه حبل المتین، و یک ماه پس از آن روزنامه صور اسرافیل، منتشر شدند. این دو روزنامه سهمی به سزا در آگاه کردن مردم در دوران مشروطه داشتند. در ۲۳ خرداد ۱۲۸۶ خورشیدی مجلس و شیخ فضل الله نوری سرانجام بر سر متمم قانون اساسی مصالحه کردند. اما یک ماه طول نکشید که مجتهد مخالف مشروطه معترض شده، در حرم حضرت عبدالعظیم بست نشست.

در ۹ شهریور ۱۲۸۶ خورشیدی در آخرین روز اوت، دولت‌های روسیه و بریتانیا معاهده‌ای معروف به پیمان ۱۹۰۷ میلادی امضا کردند که عملاً ایران را به دو بخش تحت نفوذ این دو کشور تقسیم می‌کرد.

در ۱۵ مهر ۱۲۸۶ خورشیدی متمم قانون اساسی ایران در مجلس به تصویب رسید. در واقع این متمم واقعی بود و آنچه پیشتر نوشته شده بود نظامنامه مجلس بود که آن را قانون اساسی می‌خواندند. پنج هفته بعد (۲۱ آبان) محمد علی شاه به مجلس رفت تا سوگند به حفظ قانون اساسی یاد کند.